

مؤسسہ فرهنگى فقہ الثقلین

## پاسخ به مسائل شرعی

### دفتر حضرت آية الله العظمى صانعی مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۷۶۷ - ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹

۷۸۳۱۶۶۰ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۲

نمابر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشانی: پل حجتیه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

---

دفتر تهران - تلفن: ۴ - ۶۶۵۶۴۰۰۰ - نمابر: ۶۶۵۶۴۰۰۵ - ۰۲۱

نشانی: خ کارگر جنوبی، بین آذربایجان و جمهوری، کوچه کامیاب، پلاک ۱۷

---

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲ - نمابر: ۲۲۲۲۵۷۷ - ۰۵۱۱

---

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰ - نمابر: ۴۴۶۳۳۹۱ - ۰۳۱۱

---

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴ - نمابر: ۲۲۲۶۷۰۰ - ۰۷۱۱

---

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۷۳۰۰ - ۲۲۷۷۲۰۰ - نمابر: ۲۲۵۹۷۷۷ - ۰۸۶۱

---

دفتر تبریز - تلفن: ۵۲۶۴۶۲۶ - ۰۴۱۱

---

دفتر کرمان - تلفن: ۲۲۲۲۳۵۷ - ۲۲۲۲۳۵۶ - ۲۲۳۹۱۴۳ - نمابر: ۲۲۲۱۲۷۴ - ۰۳۴۱

---

دفتر خرم آباد - تلفن: ۳۲۱۷۰۳۹۰ - ۳۲۱۷۰۴۰ - ۳۲۲۷۶۱۹ - ۰۶۶۱

---

دفتر گرگان - تلفن: ۲۲۳۳۲۷۰ - ۲۲۳۳۲۶۰ - نمابر: ۲۲۳۳۲۸۰ - ۰۱۷۱

---

پاسخگویی به مسائل حج: تلفن: ۲ - ۷۸۳۱۶۶۰ / همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

---

آدرس اینترنت: [www.saanei.org](http://www.saanei.org)

پاسخ به استفتانات: [Istifta @ saanei.org](mailto:Istifta@saanei.org)

تماس با دفتر معظم له: [Saanei @ saanei.org](mailto:Saanei@saanei.org)

تهیه کتاب: [Info @ saanei.org](mailto:Info@saanei.org)

سرویس پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۹۶۰

حضرت آية الله العظمى صانعي (مدظله العالی) :

باید به همگان اعلام داریم که در اسلام نه تبعیض وجود دارد و نه تزییع حقوق و نه ظلم به افراد و همه انسانها مکرم اند و محترم «ولقد کرّمنا بنی آدم»، کما این که در حقوق اسلام تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرند، تبعیض جنسیتی و ملیتی نیز وجود ندارد.

امر به معروف و نهی از منکر



امر به معروف  
و  
نهی از منکر

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر  
حضرت آیه‌الله العظمی صانعی مدظله العالی

انتشارات فقه الثقلین

## امر به معروف و نهی از منکر

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر  
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

لیتوگرافی: نویس

چاپ: زیتون

نوبت چاپ: سوم / بهار ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۸

صندوق پستی: ۹۶۷ / ۳۷۱۸۵ - تلفن: ۷۸۳۲۸۰۲ - تلفکس: ۷۸۳۲۸۰۳

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

[www.feqh.org](http://www.feqh.org)

## فهرست مطالب

□□□ مقدمه ۹

□□□ امر به معروف و نهی از منکر در لغت ۱۲

دلیل اول: ظهور لفظ امر به معروف و نهی از منکر ۱۵

دلیل دوم: سیاق آیات ۱۷

۱- آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره آل عمران ۱۸

۲- آیه ۱۱۰ سوره آل عمران ۲۱

۳- آیه ۱۵۷ سوره اعراف ۲۲

۴- آیه ۷۱ سوره توبه ۲۴

دلیل سوم: استعمال عرفی کلمه امر ۲۵

دلیل چهارم: انصراف ادله واجبات از محرمات ۲۶

□□□ دلایل قایلین به جواز ضرب و جرح در امر به معروف و نهی از منکر

۴۱

۱- روایات ۴۱

۲- اجماع ۵۰

اشکال به اجماع ۵۲

نتیجه‌گیری و تحقیق ۵۳

وجود افتراق امر به معروف و نهی از منکر با تعزیر ۵۵

□□□ دلایل قایلین به شرطیت عامل و تارك بودن امر به معروف و ناهی از

منکر ۶۲

۱- آیات ۶۲

۲- روایات ۶۳

نقد و بررسی دیدگاه شرطیت ۶۴

□□□ کتابنامه ۶۹

## مقدمه

در فقه عناوین متعددی مانند نهی از منکر، انکار منکر، تغییر منکر، دفع فساد، رفع ظلم، حدود و تعزیرات وجود دارد که هر يك کارکرد مخصوص و شرایط ویژه‌ای برای خود دارند، و با کمی دقت در روایات و عبارات اصحاب تفاوت هر يك با دیگری روشن خواهد شد و نظیر این عناوین را در قوانین و مقررات امروزه در کشورهای دیگر که توسط عقلاء و اندیشمندان آنها تدوین گردیده است، می‌توان مشاهده نمود.

با این همه در برخی کتب این عناوین با یکدیگر خلط گردیده و در شرایط و جزئیات آن اشتباهاتی صورت پذیرفته که آثار و پیامدهایی را در پی داشته است. حال ریشه این اشتباه در کجاست؟ شاید بتوان گفت اساس آن دقت ناکافی در عبارات موجود در روایات است.

اشتباه در مراتب امر به معروف و نهی از منکر از آن جمله اموری است که به ناکارآمدی یکی از مهمترین وظایف همگانی و فرایض الهی منجر گردیده و علی‌رغم اهمیت فراوان و جایگاه رفیع، و اساسی آن، سیری رو به انزوا طی نموده است.

واجبی که زیر بنای حرکت تمام انبیاء و صالحان و انسانهای خیراندیش و خیرخواه عالم است و مفهوم روشن آن یعنی دعوت به امور پسندیده و بر حذر داشتن از امور ناپسند را در خود جای داده به حرکتی بسیار سطحی در ضرب و جرح در کوچه و خیابان تفسیر شده است. دعوتی که برای برپایی جامعه‌ای مترقی که در آن متانت و حیا زیور شهروندان، رحم و شفقت و عدالت و انصاف رویه حاکمان باشد، و پیام آن در جان مخاطب و نهاد و فطرت او انقلاب کند، فرمانی همراه با ادب به دیگری تا او را به راه صلاح و طریق نجات بخواند که او خود برای برپایی قسط حرکت و قیام نماید، به درجه‌ای تنزل داده شده است که نمی‌توان آن را سیره و روش انبیاء دانست لذا بررسی و بازنگری در این فرع اساسی جهت برون رفت از این خلط و بازشناسی بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر، ضرورتی غیر قابل انکار است.

از این رو بحث را با این پرسش آغاز می‌نماییم که آیا امر به معروف و نهی از منکر شامل مرحله «ضرب و



جرح» و درگیری فیزیکی می‌شود؟ یا تنها در مورد امر و نهی زبانی و رفتاری بدون به کارگیری خشونت به کار می‌رود؟ به نظر می‌رسد در پاسخ به این پرسش لازم است به سراغ دلایل و مستندات موجود رفته و ظهور عرفی آن را کشف نماییم تا بدین وسیله برداشتهای مطابق و غیر مطابق از هم بازشناسی شود و شرایط و احکام استنباطی از آن مورد ارزشیابی دقیق قرار گیرد. لذا سیر بحث را در چند گام دنبال خواهیم نمود تا به کمک آن، ابعاد و زوایای مختلف این بحث را تبیین نماییم.

والحمد لله ربّ العالمین

## امر به معروف و نهی از منکر در لغت

امر همان گونه که لغت شناسان گفته‌اند به معنی طلب فعل و نهی به معنی طلب ترك است.<sup>۱</sup>

طلب درخواست قولی را گویند. چنانکه صاحب جواهر مقتضای ظاهر لفظ «امر و نهی» را درخواست زبانی و

---

<sup>۱</sup> . مرحوم آخوند خراسانی در کفایة الأصول در بحث از ماده امر اولین معنایی که برای لفظ امر ذکر می‌نماید معنی طلب است. (کفایة الأصول، ص ۶۱، تك جلدی).

. أقرب الموارد، ج ۱، ص ۱۸، ماده «امر»، وقال: «أمره، أمراً و اماراً<sup>۲</sup> و أمرة: طلب منه إنشاء شيء أو فعله، و مصباح المنیر، ص ۲۱، ماده «الأمر»: و الأمر بمعنی الطلب، و جمعه أوامر، و ص ۶۲۹، ماده «نهیه»... و نهی الله تعالی؛ أي حرم. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۰، و فیه: أمره أمراً، نقيض نهاه... و استأمره: طلب منه الأمر، و ج ۱، ص ۴۲۶، و فیه: و نهی الله عن الحرام؛ أي حرم، و تناهوا عن المنکر؛ أي ينهي بعضهم بعضاً.

شفاهی دانسته است.<sup>۳</sup> و در

مقابل علامه طباطبائی<sup>۱</sup> در ذیل آیه (الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ) می‌فرماید: همان گونه

که امر با قول محقق می‌شود با فعل نیز قابل تحقق است و می‌فرماید :

«أمرهم الناس بالبخل إنما هو بسيرتهم الفاسدة و عملهم به سواء أمروا به لفظاً أو سكتوا فإنّ هذه الطائفة لكونهم أولى ثروة و مال... ففعلهم أمرٌ و زاجر كقولهم»<sup>۴</sup>.

امر آنها به بخل همانا با روش فاسد و رفتار آنهاست و تفاوتی ندارد که در گفتار به آن امر کنند یا ساکت بمانند این طایفه به خاطر آنکه صاحب ثروت و مال فراوانند... کردارشان مانند گفتارشان امر کننده و بازدارنده است. همان طور که مشاهده نمودید ایشان در این آیه که لفظ «امر» در آن وارد شده فعل و روش را «امر» دانسته است، گرچه به صورت ضمنی و غیر مستقیم و بدون استفاده از لفظ صورت پذیرفته است.

کلمه «معروف» و «منکر» نیز در لغت چنین معنی شده است :

«والمعروف اسم لكل فعلٍ يُعرف بالعقل أو الشرع حسنه»<sup>۵</sup>.

«معروف اسمی است که برای هر عملی که خوبی آن از نظر عقل و یا شرع مسلم است به کار می‌رود».

«والممنكر كل فعلٍ تحكّم العقول الصحيحة بقبحه»<sup>۶</sup>.

«منکر هر عملی را گویند که خرد سالم به زشتی آن حکم نماید».

نتیجه اینکه : امر و نهی در لغت به معنی طلب فعل و طلب ترك است، و بنا بر آنچه مقتضای ظاهر لفظ امر و نهی است؛ درخواست، زمانی که شفاهی و زبانی صورت پذیرد از آن به «امر» تعبیر می‌شود. لذا «امر به

<sup>۳</sup> . جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۸۱.

<sup>۴</sup> . نساء، آیه ۳۷.

<sup>۵</sup> . الميزان، ج ۴، ص ۳۶۳.

<sup>۶</sup> . مفردات راغب، ص ۵۶۱، ماده «عرف».

<sup>۷</sup> . مفردات راغب، ص ۸۲۳ ماده «نكر»، و مجمع البحرين، ج ۳، ص ۵۰۲،  
وفيه: «والممنكر في الحديث ضد المعروف و كلما قبحها لشارع و حرمة فهو  
منكر،... والمعروف الذي يذكر مقابلة الحسنالمشتمل على رجحان فيختص  
بالواجب والمندوب و يخرج المباح و المكروه و إن كانا داخلين في  
الحسن». مادة «نكر». و مجمع البحرين، ج ۵، ص ۹۵، وفيه: «والمعروف ما  
يقابل الحسن...». مادة «عرف».

معروف» به معنی درخواست امور پسندیده عقلی و شرعی است و «نهی از منکر» به معنی بازداشتن و یا طلب ترك امور ناپسند است.

اما تهدید، و زدن و حبس و جرح و ایلام و قتل از شمول معنی امر و نهی خارجند. هر چند ممکن است باتوجه به قراین و شواهد، بر عمل و روش و سیره فرماندهان گفتار او اطلاق امر و نهی نمود، همان طور که علامه طباطبائی در ذیل آیه ۳۷ سوره نساء عمل و روش را نیز مانند گفتار به یکی از معانی امر گرفته است. ما برای اثبات ادعای خود به دلایل ذیل استناد می‌کنیم.

**دلیل اول: ظهور لفظ امر به معروف و نهی از منکر**

ظهور کلمه امر به معروف و نهی از منکر که در ادله آمده است بر بیش از تلفظ و امر و نهی زبانی دلالت ندارد، و صاحب جواهر<sup>۱</sup> نیز بر این امر اذعان نموده و می‌فرماید: مقتضای امر و نهی بیش از طلب قولی نمی‌باشد و آنچه که مربوط به ضرب و جرح در مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد از دلایل و فتاوی اصحاب استفاده می‌گردد نه از ماده امر و نهی و دلالت لفظی آن :

«إذ لا يخفى على من أحاط بما ذكرناه من النصوص و غيرها: أن المراد بالأمر بالمعروف و النهي عن المنكر الحمل على ذلك بإيجاد المعروف و التجنب من المنكر، لا مجرد القول و إن كان يقتضيه ظاهر لفظ الأمر و النهي»<sup>۸</sup>.

«بر کسی که به روایات مذکور و غیر آن احاطه دارد پوشیده نیست که مراد از امر به معروف و نهی از منکر وادار نمودن به آن به وسیله ایجاد معروف و دوری از منکر است. هر چند ظاهر لفظ امر و نهی و مقتضای آن بیش از مجرد قول نیست، لیکن در ایجاد امر و نهی به قول اکتفا نمی‌شود».

و سپس روایاتی<sup>۹</sup> را نقل می‌نماید که بیش از طلب

۸. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۱.

۹. روایاتی که صاحب جواهر آنها را نقل فرموده است نصوصی است که در تفسیر آیه شریفه (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ) (سوره تحریم، آیه ۶) وارد گردیده است که برخی از این روایات عبارتند از: (۱) خبر عبدالاعلی مولى آل سام عن الصادق ۷، «لما نزلت هذه الآية (یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم ناراً) جلس رجل من المسلمین یبکی وقال: أنا عجزت عن نفسی کلفت أهلی، فقال رسول الله ۹: حسبك أن تأمرهم بما تأمر به نفسك وتنههم عما تنهى عنه نفسك». وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۸ و ۱۴۷، أبواب الأمر والنهی، باب ۹، ح ۱. (۲) خبر أبی بصیر (فی الآیة)، «قلت کیف أقیهم؟ قال: تأمرهم بما أمر الله، وتنههم عما نهاهم الله، فإن أطاعوك كنت قد وقیتهم وإن عصوك كنت قد قضیت ما علیك». وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۸، أبواب الأمر والنهی، باب ۹، ح ۲. (۳) خبر آخر لأبى بصیر عن أبى عبدالله ۷ (فی الآیة)، «کیف نقیأ هلنا؟ قال ۷:

قولی و عملی و التماس و خیر خواهی از آن استفاده نشده است و شامل خشونت و تهدید و ضرب و شتم نمی‌شود و در انتها تصریح می‌فرمایند که ما «ضرب» را از دلایل و فتاوی به دست آوردیم.

«لكن ماسمعه من النصوص و الفتاوى الدالة على أنهما يكونان بالقلب واللسان واليد»<sup>۱۰</sup>.

ناگفته نماند، در ادامه بر عدم صحت برداشت ایشان از ادله، دلایلی اقامه خواهیم نمود.

### دلیل دوم: سیاق آیات

سیاق آیاتی که در مورد امر به معروف و نهی از منکر وارد شده و در کنار آن همگان را به پرهیز از اختلاف و دعوت به اتحاد فرا خوانده است، به ما می‌فهماند که «ضرب و جرح» نمی‌تواند یکی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر باشد که انجام آن موجب تألیف قلوب و نهادینه شدن رفق و مدارا در جامعه می‌گردد.

توضیح آنکه: اگر بگوییم امر به معروف و نهی از منکر مذکور در آیات مرحله ضرب و شتم را هم شامل می‌شود دو دستور کاملاً متناقض در يك یا دو آیه در کنار هم آمده است که سیاق را نامتناسب ساخته و وحدت آن را بر هم زده و فصاحت آن را نیز مخدوش می‌گرداند و بر اساس نظر مشهور که ضرب و شتم را به عنوان يك مرحله از امر به معروف و نهی از منکر می‌داند ناگزیریم این آیات را چنین معنی کنیم: با هر شکل و شیوه و با هر وسیله ولو با قتل و ضرب و تهدید - که یقیناً باعث کدورت و رنجش می‌شود - دیگران را دعوت به کار خیر کنید و در عین حال با یکدیگر دوست و مهربان و متحد باشید و از اختلاف پرهیزید.

بسیار روشن است هیچ فرد حکیمی چنین سخن نمی‌گوید، و این معنی بر کسی که با لحن آیات قرآن آشنایی داشته باشد پوشیده نیست.

در ذیل به برخی از این آیات اشاره می‌نماییم و ذوق و طبع سلیم شما را به کرسی قضاوت می‌نشانیم.

۱- آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره آل عمران

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ «۱۰۳» وَلَتَكُنَّ

تأمرونهم وتنهونهم». وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۴۸، ابواب الأمر والنهي،

باب ۹، ح ۳.

. جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۳۸۲.<sup>10</sup>

مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱۰۴)

«به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید و یاد آورید نعمت خداوند بر شما را که دشمن بودید پس با نعمت او برادر شدید و بر آستانه دوزخ کینه و اختلاف بودید، پس خدایتان از آن نجات داد خداوند این چنین دلایل و نشانه هایش را بر شما آشکار می‌سازد باید شما امتی دعوت کننده به خیر باشید که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و آنان همان رستگار اند.»

چنانکه ملاحظه نمودید خداوند متعال در این آیات می‌فرماید: مسلمانها با یکدیگر متفق شوید و نعمت خدا را بر خویش یاد آرید - و همان گونه که علامه طباطبائی<sup>۱۱</sup> در ذیل این آیات فرموده است نعمتی که در اینجا وجود دارد نعمت اتحاد و اجتماع است یعنی آتش اختلاف و کینه از بین شما رخت بر بسته و شما با یکدیگر متحد شده‌اید -<sup>۱۱</sup> پس، از «حبل الله»

ریسمان خداوند دست بر ندارید.»

حال شما قضاوت کنید. کدام فرد سخن‌دان و حکیمی می‌تواند بلافاصله بعد از این آیه که از مهر و محبت و برادری و دوری از آتش اختلافات سخن گفته است بگوید اگر یکی از شما خلافی مرتکب شده او را به هر وسیله باز دارید گرچه به درگیری و زد و خورد بیانجامد.

چگونه سفارش به اتحاد با سفارش به آنچه که از لوازم لاینفک آن اختلاف و کدورت است می‌تواند در يك جا جمع شود، آیا این سخن با سیاق آیات سازگار است؟ یا مناسب‌تر اینکه بگوییم آیه در مقام بیان این است که: حال که بوسیله اسلام به این درجه و جایگاه رسیدید، اختلافات را کنار بگذارید و امر به معروف و نهی از منکر نمایید، در عمل و زبان نسبت به هم خیر خواهی کنید، فاعل منکر و تارك معروف را به شکلی که باعث تفرقه و اختلاف نشود به کار خیر دعوت نمایید و از کار شرّ بازش دارید.

لذا با توجه به سیاق آیات قبل و بعد نمی‌توان از «امر» مطلق و اदार نمودن فرد به انجام معروف و از «نهی» ترك منکر به هر شیوه و روش را فهمید.

معروف است که شخصی قرآن می‌خواند و این آیه را چنین تلاوت می‌کرد، (و السارق و السارقة

فاقطعوا ايديهما جزاء أ بما كسبا نكالا من الله و الله غفور حكيم)<sup>۱۲</sup>

چوپانی از آن جا می‌گذشت به قاری گفت: آقا اشتباه خواندی دوباره بخوان. دوباره خواند: «والله غفور حكيم». گفت: اشتباه خواندی دوباره بخوان. بار سوم گفت: «والله عزيز حكيم». گفت: حال درست خواندی.

<sup>۱۱</sup> . الميزان، ج ۳، ص ۴۲۵.

<sup>۱۲</sup> . المائدة، آیه ۳۸.

آن شخص، از چوپان پرسید: آیا تو حافظ قرآنی؟ گفت: خیر. نه حافظ قرآنم و نه قرآنی همراه دارم، بلکه آشنای با لحن قرآن هستم، و می‌دانم کسی که فرمان به قطع دست دزد می‌دهد باید بگوید: «خداوند توانا و مصلحت اندیش، نه خدای مهربان!». لذا از لحن آیات می‌توان فهمید که اگر بر فرض لفظ «امر» ظهورش شامل ضرب و شتم هم می‌شد - که چنین نیست - در اینجا به طور مسلم مراد نمی‌باشد.

۲- آیه ۱۱۰ سوره آل عمران

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ  
وَ أَكْثَرُهُمْ أَفْوَاسِقُونَ

«شما بهترین امت از میان مردم بودید امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و ایمان به خداوند می‌آوردید و اگر اهل کتاب ایمان آورند برای ایشان بهتر بود از آنان مؤمنانند و اکثر ایشان فاسقند».

این آیه نیز که در ادامه آیات گذاشته وارد شده است سیاقی مشابه آیات پیشین دارد به این شکل که ابتدا ترغیب به وحدت می‌کند و هشدار به عواقب سوء تفرقه می‌دهد و پس از آن به مسئله امر به معروف و نهی از منکر سفارش می‌نماید (ولاتكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا...) الآية<sup>۱۳</sup> که وحدت سیاق با همان تفسیری که

بیان شد دلیل محکمی است بر اینکه مراد؛ اعم از هر شیوه و روش در اجرای این فریضه نیست تا شامل ضرب و جرح و فشار و تهدید گردد.

۳- آیه ۱۵۷ سوره اعراف

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي  
التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ  
الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ  
عَلَيْهِمْ...) الآية.

«آنانکه تبعیت می‌کنند از رسول، نبی اُمّی که در تورات و انجیل نوشته شده یافتندش [او که آنان را به معروف امرشان و از منکر نهیشان می‌نماید، طیبیات را بر آنان حلال و خبیثات را بر آنان حرام، فشارها از آنان برداشته زنجیرها را از آنان می‌گشاید...».

در این آیه به چند مطلب باید توجه شود :

اول : بی تردید اوصافی مانند (نبی) و (اُمّی) و (الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة و الانجیل) همه مربوط به شخص پیامبر؛ به تنهایی است و کارهای بعدی نیز مانند امر به

۱۳ . آل عمران، آیه ۱۰۵ .

معروف و نهی از منکر به قرینه همین صفات اعمال شخص پیامبر است. و هم اوست که حلال می‌کند و حرام می‌سازد «یحلّ» و «یحرم»؛ چرا که این عمل تشریح است و شکی نیست که پیامبر با اذن و اجازه خداوند احکام را تشریح می‌نمود، و از سوی دیگر بدون تردید تنها همراه با منطق و استدلال است که پیامبر<sup>۹</sup> یکه و تنها می‌تواند از پس این همه کار بزرگ برآید و با بیان و دعوت خیر خواهانه که از اساسی‌ترین اصول تبلیغی پیامبران الهی است این عمل ممکن خواهد بود و سرّ اعجاز پیامبر<sup>۹</sup> نیز در بهره‌گیری از این شیوه نهفته است. همان گونه که امام خمینی (سلام الله علیه) به تنهایی با تأسی به پیامبر اکرم<sup>۹</sup> و بهره‌گیری از همین شیوه انقلاب کرد و نتیجه گرفت، و روشن است که با استفاده از فشار و تهدید و ارعاب این عمل معجزه‌ای نیست که تنها از طرف پیامبر<sup>۹</sup> امکان‌پذیر باشد بلکه بوسیله دیگران هم قابل تحقق است.

دوم : چنانکه در لغت آمده «إصر»<sup>۱۴</sup> به معنی فشار و

سختی است، و «أغلال»<sup>۱۵</sup> جمع «غُل» به معنی زنجیر

است، و بسیار واضح است که برداشتن إصر (سنگینی) و غلّ و زنجیرها که در آیه آمده است بوسیله سنگینی و فشار «ضرب» و «جرح» برای دعوت به معروف و بازداشت از بدی ممکن نیست؛ چون امر به معروف به آن شیوه خود فشار و سنگینی است، پس به قرینه صدر و ذیل، نمی‌تواند مراد از امر به معروف و نهی از منکر غیر از قول و عمل نیکو از طرف خود امر بدون فشار و جبر و ضرب و جرح باشد.

۴ - آیه ۷۱ سوره توبه

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

«مردان و زنان مؤمن برخی سرپرست و پشتیبان و دوست یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».

کلمه «ولی» در لغت به معنی پشتیبانی و سرپرستی همراه با دوستی و رفاقت آمده است<sup>۱۶</sup> یعنی مؤمنان دوست یکدیگرند و به همین دلیل برای هم خیرخواهی می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، و روشن است که سرپرستی همراه با رفاقت و محبت با ضرب و ایلام سازگار نیست. بلکه با مهربانی و رفاقت و اعلام عملی این امر به شخص مقابل سازگار است آن هم به شیوه‌ای که دیگری باور کند که امر، خیر خواه اوست.

دلیل سوم: استعمال عرفی کلمه امر

<sup>۱۴</sup> . مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۰۸، وفیه: «قیل: وأصل الإصر الضيق والحبس يقال: اصره یاصره: إذا ضيق عليه و حبسه». مادة «اصر».

<sup>۱۵</sup> . مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۳۶، وفیه: «سمی غلواً؛ لأنّ الأیدفیهها مغولة؛ أي ممنوعة مجعول فیها غل و هی الحديدة التي تجمعید الاسیر إلى عنقه». مادة «غل».

<sup>۱۶</sup> . المنجد، مادة «ولی»، ص ۹۱۸.

از جمله دلایل دیگر بر اینکه امر شامل ضرب نمی‌شود این است که امر نه در لغت به معنی ضرب آمده و نه در عرف از امر معنی ضرب فهمیده می‌شود.

اما اینکه در لغت به این معنی نیست بسیار روشن است چرا که در معنای لغوی گذشت که امر به معنی طلب فعل است. اما در کاربرد عرفی نیز به این معنی استفاده نشده است چرا که در میان عرف اگر کسی مشغول زدن دیگری باشد از او سؤال کنیم که چه می‌کنی و او در پاسخ بگوید او را امر می‌کنم پاسخ درستی به پرسش ما نداده است بلکه می‌تواند بگوید: «أضربه لیعمل بأمری» او را می‌زنم تا به امر من عمل کند. که امر در اینجا از باب اطلاق مسبب بر سبب در ضرب بکار رفته است. و در هیچ يك از آیات و روایات نیز امر به معنی ضرب نیامده است.

#### دلیل چهارم: انصراف ادله واجبات از محرمات

توضیح آنکه: اگر بر فرض هم بپذیریم که ظهور لفظی «امر» شامل ضرب و جرح نیز می‌شود. چون ادله واجبات از محرمات انصراف دارد. همان گونه که ادله مستحبات از محرمات انصراف دارد. پس شامل آنها نمی‌باشد. و وجه انصراف آن است که عقلاء شمول الزام و ایجاب قانونی و شرعی را در موردی که به وسیله ارتکاب ممنوع قانونی و شرعی (فعل حرام) انجام گیرد خلاف حکمت بلکه قبیح می‌دانند؛ چرا که - قطع نظر از آنکه خود ترویج گناه و حرام می‌باشد - آتش، آتش را خاموش نمی‌کند. النار لاتطفئ النار. و این انصراف در انصراف ادله مستحبات از ادله محرمات بسیار روشن و واضح است. مثلاً اگر شارع به طور مطلق بفرماید «اکرم الضیف و لو كان كافراً» واضح است که نمی‌توان به اطلاق آن تمسك نمود و با شراب و خمر از مهمان پذیرایی نمود، و اطلاق دلیل اکرام از این نوع اکرام حرام که شارع به آن راضی نیست قطعاً انصراف دارد.

در امر به معروف و نهی از منکر نیز همین مسئله جریان دارد؛ یعنی دلیلی که می‌گوید امر به معروف و نهی از منکر واجب است گرچه در بدو امر، ظهور در همه انواع امر گفتاری و رفتاری و حتی وادار نمودن به وسیله ضرب و جرح داشته باشد اما قطعاً از نوع حرام آن - که مرحله ضرب و جرح و انواع تصرفات غیر مجاز و حرام می‌باشد - منصرف است، مگر آن مواردی که دلیل قابل اطمینانی بر جواز ضرب و جرح اقامه گردد. مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان به برخی از این ادله اشاره نموده است که نقل آن خالی از فایده نمی‌باشد.

ایشان در ذیل عبارت ارشاد علامه<sup>۱۷</sup> در بحث امر به

معروف و نهی از منکر زمانی که به مرحله جرح و قتل و مسئله اذن امام<sup>۷</sup> برسد پس از نقل عبارت علامه می‌فرماید:

۱۷ . قال العلامة: و لو افتقر إلى الجراح أو القتل، افتقر إلى إذن الإمام على رأی.



«هذا هو المشهور و يشعر ما نقل في المنتهى<sup>18</sup> عن الشيخ بالإجماع و نقل الجواز بغير إذنه عن السيد المرتضى و الشيخ في التبيان<sup>19</sup> أيضاً و هو عندي قوي».

«این رأی مشهور است و آنچه در منتهی از شیخ نقل شده اشعار به اجماع دارد و جواز ضرب و قتل بدون نیاز به اذن امام از سید مرتضی و شیخ در تبيان نقل شده و این نظر در نزد من قوی است».

و در ادامه پس از نقل دلیل سید مرتضی<sup>20</sup> بر اینکه در مرحله جرح نیازی به اذن امام ندارد می‌فرماید :

«هذا صحيحٌ لو سلم وجوب المنع بما أمكن مع الشرائط. و الدليل عليه واضح، و دليل الأمر و النهي لا يدل عليه، لأن الجرح و القتل ليسا بأمر و لانهما على أكثر من ذلك غير ظاهر، و ليس العقل مستقلاً بحيث يجد قبح المنكر الواقع و حسن الجرح و القتل لدفعه. و الأصل عدم الوجوب، بل لا يجوز الإيلاء إلا بدليل شرعي لقبحه عقلاً و شرعاً، بل لو لم يكن جوازهما بالضرب إجماعياً، لكان القول بجواز مطلق الضرب بمجرد أدلتها المذكورة مشكلاً»<sup>21</sup>.

«عدم نیاز به اذن امام سخن صحیحی است اگر قبول کنیم ادله امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کند بر اینکه به هر شکل ممکن واجب است امر و نهی انجام گیرد».

و در ادامه چنین می‌فرماید :

«اما دلیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به هر شکل ممکن دلالت نمی‌کنند زیرا قتل و جرح امر نیستند و ادله بر بیش از امر و نهی قوی دلالت نمی‌کنند و دلیل عقل نیز بر قتل و جرح دلالت ندارد. به این شکل که بگویند چون منکر انجام گرفته و یا معروفی ترك شده زدن مانعی ندارد و اگر در

<sup>18</sup> . منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

<sup>19</sup> . التبيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۱۸۰، و ص ۱۹۸، ذیل آیات ۱۰۴ و ۱۱۴ سوره آل عمران.

<sup>20</sup> . و دليل السيد: إن المنع عن المنكر واجب مهما أمكن مع الشرائط والجرح و القتل مرتب على المنع و الدفع، لا أنه مقصود أصالة، والموقوف على إذنه هو الذي يكون مقصوداً بالذات، مثل الحدود و التعزيرات، لا الذي يحصل بالعرض بسبب الدفاع، مثل الدفع عن المال و النفس الذي يؤل إلى الجرح. (مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۵۴۲).

<sup>21</sup> . مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۵۴۲.

و جوب امر و نهی به این نحو شك نماییم، اصل عدم وجوب است حتی اذیت کردن [که مرحله پایین‌تر از ضرب و جرح است] نیز بدون مجوز شرعی جایز نیست، چرا که ایلام بدون مجوز شرعی از نظر عقل و نقل قبیح است. بلکه اگر جواز مرحله ضرب اجماعی نبود اثبات جواز آن بوسیله ادله امر به معروف و نهی از منکر مشکل می‌نمود.»

ذکر يك نکته در کلام مقدس اردبیلی؛ لازم است و آن اینکه ایشان فرمودند اثبات جواز ضرب و جرح به وسیله ادله امر به معروف و نهی از منکر مشکل است که ظاهراً مراد ایشان این است که اگر کسی توانست این مطلب را از ادله امر به معروف و نهی از منکر اثبات نماید ضرب و جرح می‌تواند یکی از مراحل امر به معروف و نهی از منکر قرار بگیرد و نیازی به ادله‌ای دیگر برای اثبات آن نمی‌باشد اما بنا بر آنچه که در صفحات قبل به آن اشاره نمودیم که ولو سلمنا که ضرب و جرح از خود ماده امر و نهی استفاده گردد، و لیکن ما می‌گوییم ادله امر به معروف و نهی از منکر از این مرحله انصراف دارد و شامل آن نمی‌گردد؛ چرا که امر به معروف و نهی از منکر جهت ایجاد اتحاد و رفق و مدارا در بین مردم است که اساس حکومت ائمه نیز بر آن استوار بوده است. و از مؤیدات این مطلب روایتی از عمار بن اَبی الأَحوص<sup>۲۲</sup> است که حضرت پس از اینکه مردم را بر اساس ظرفیتشان به چند گروه تقسیم می‌کند اسلام را نیز به هفت سهم تقسیم نموده و می‌فرماید آنکه دارای يك سهم است و تحمل بیش از آن را ندارد بار دو سهم را بر او بار نکنید و نیز آنکه بار دو سهم دارد سه سهم بر گرده‌اش نگذارید. و بعد می‌فرماید: مگر نمی‌دانی که امارت و فرمانروایی بنی امیه با شمشیر و اکراه و ظلم بنا شده بود [که در هم شکست] و امامت ما با رفق و مدارای با مردم بنا گردیده [که هنوز باقی است].

لذا ادله امر به معروف و نهی از منکر شامل هیچ‌نحو از تصرف در حقوق دیگران و صدمه زدن و اذیت کردن و تضییع حقوق افراد نمی‌شود و تنها به دعوت به معروف و طلب ترك منکر اختصاص دارد که هیچ تراحمی با حقوق دیگران نداشته باشد. و مسئله «ضرب بالید» که در عبارات اصحاب جزء مراحل امر به معروف و نهی از منکر آمده است با ظهور لفظی امر و نهی سازگار نیست و بر فرض شمول لفظی، انصراف ادله از این شکل امر و نهی ثابت است؛ چرا که اصل در باب تصرف در حقوق و شئون دیگران به خاطر وجود بناء محکم عقلاء و حکم عقلی بر قبح تصرف در حقوق دیگران، عدم جواز است و نسبت به این بناء که از زمان معصوم<sup>۷</sup> موجود بوده و هست نیز ردعی حاصل نشده است. و همان طور که آخوند خراسانی در کفایه<sup>۲۳</sup> فرموده - و حق هم همین است -

هر

بنایی حجت است مگر اینکه ردعش احراز شود.

ممکن است کسی بگوید که ردع صورت گرفته ولی به ما نرسیده است که در پاسخ می‌گوییم: همان گونه که

۲۲ . وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۴، کتاب الأمر و النهی، أبواب الأمر

و النهی، باب ۱۴، ج ۹.

۲۳ . کفایة الأصول، فی مبحث أدلة حجیة خبر الواحد، ص ۳۰۳.

امام (سلام الله عليه) مکرّر می‌فرمود: اگر شارع بخواهد از يك بناى عقلايى ردع نماید باید به گونه‌ای این ردع صورت پذیرد که جای هیچ شك و شبهه باقی نماند و به تعبیر خود ایشان با «دهل و سنج» جلوی آن را بگیرد؛ زیرا نمی‌توان از بناى عقلاء بوسیله عموماتی که معارض با عموّمات دیگر است جلوگیری نمود، بلکه باید ظواهر و نصوص خاصه بر ردع دلالت نماید، آنچنان که در مورد قیاس ردع صورت پذیرفته و به گونه‌ای نقل شده است که «إِنَّ الشَّيْعَةَ يَعْرِفُ بتركِ الْعَمَلِ بِالْقِيَّاسِ» معیار شناخت شیعه از غیر شیعه با ترك عمل به قیاس است.

با توجه به ادله‌ای که بیان گردید ثابت گردید که امر به معروف و نهی از منکر چیزی جز طلب فعل و طلب ترك بدون اذیت و آزار نیست و حتی روترش کردن برای امر به معروفی یا نهی از منکری اگر باعث اذیت و آزار دیگران شود جایز نمی‌باشد و ادله مذکوره تمام می‌باشد، و لیکن از آنجا که مبنای ذکر شده برداشت جدیدی نسبت به این دو واجب الهی است جهت استحکام این مبنا در ادامه از سیره ائمه اطهار: در شیوه حکومت و برخورد با مردم و آیات و روایاتی که در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر و عبارات فقهاء وجوهی برای تأیید بیان می‌گردد.

وجه اوّل: سیره و روش ائمه جهت جذب مردم به دین که این معنا در روایت<sup>۲۴</sup> عمار بن ابی‌الأحوص از امام

صادق<sup>۷</sup> با تصریح بیان گردیده. آنجا که حضرت می‌فرماید: بناى حکومت بنی امیه بر شمشیر و زور بود و حکومت و امامت<sup>۲۵</sup> ما بر مبنای مدارا و رفق بنا گردیده

است، و همین معنا در زیارت جامعه کبیره وقتی ائمه را معرفی می‌کند، نیز بیان گردیده «عادتکم الإحسان و سجتکم الکرم و شأنکم الحق و الصدق و الرفق» شأن و شخصیت شما صداقت و رفق و مدارای با مردم است که اینها نقطه مقابل به کارگیری شمشیر و استفاده از خشونت و فشار است. و در جای دیگر در مورد اسیر می‌فرماید:

«فانه ينبغي أن يطعم و يسقى و يرفق به كافرأ كان أو غيره»<sup>۲۶</sup>.

«بر شما باد به اطعام و آب دادن و خوش رفتاری با اسیر و در روایات دیگر می‌فرماید گرچه فردا کشته می‌شود». وجه دوّم: روایاتی است که محدثین در ابواب امر به معروف و نهی از منکر آورده‌اند که ممکن است بتوان

۲۴. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۴، کتاب الأمر و النهی، أبواب الأمر

و النهی، باب ۱۴، ح ۹.

۲۵. در کتاب خصال که مصدر این روایت می‌باشد به جای کلمه «إمامتنا»، «امارتنا» آمده است. الخصال، ص ۳۸۸، ح ۳۵.

۲۶. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۹۱، کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو وما

یناسبه، باب ۳۲، ح ۱.

در تك تك آنها خدشه کرد اما از مجموع این روایات می‌توان نتیجه گرفت که محدثین نیز از امر به معروف و نهی از منکر همین معنی را می‌فهمیدند یا لاقلاً معنای ظاهر و مصداق بارزش را همین معنی می‌دانستند و به همین سبب این روایات را در ذیل عنوان باب «وجوبهما و تحریم ترکهما» جمع آوری نموده‌اند که در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌گردد.

۱ - عن السكونی عن أبی عبدالله<sup>۷</sup> عن آبائه قال : قال رسول الله<sup>۹</sup> : و الذی نفسی بیده ما أنفق الناس من نفقة أحب من قول الخیر.<sup>۲۷</sup>

«رسول خدا<sup>۹</sup> فرمود: قسم به آن کس که جانم در دست اوست هیچ انفاقی محبوبتر از انفاق سخن خیر نیست.»

۲ - عن أبی الحسن الإصفهانی عن أبی عبدالله<sup>۷</sup> قال: قال أمير المؤمنين<sup>۷</sup>، قولوا الخیر تعرفوا به و اعملوا به تكونوا من أهله.<sup>۲۸</sup>

«امیر مؤمنان<sup>۷</sup> فرمود: خیر بگوئید به آن آشنا شوید به آن عمل کنید از اهل آن گردید.»

۳ - قال رسول الله<sup>۹</sup> : رحم الله من قال خيراً فغنم أو سکت علی سوء فسلم.<sup>۲۹</sup>

«رسول خدا<sup>۹</sup> فرمود: خدایش رحمت کند آن کس که خیر گفت پس غنیمت برد یا بر بدی ساکت شد و سالم ماند.»

۴ - عن السكونی عن أبی عبدالله<sup>۷</sup>، عن آبائه، عن علی: قال: قال رسول الله<sup>۹</sup>: من أمر بمعروف أو نهی عن منکر أو دلّ علی خیر أو أشار به فهو شریک، و من أمر بسوء أو دلّ علیه أو أشار به فهو شریک.<sup>۳۰</sup>

«علی<sup>۷</sup> از رسول خدا<sup>۹</sup> نقل نمود که فرمود: هر کس که امر به معروف یا نهی از منکر نماید و یا به خیری دلالت نماید و یا به آن اشاره کند پس او شریک [آن خیر] است و [همچنین] هر کس به عمل زشتی امر نماید یا کسی را به آن راهنمایی نماید آن شخص در آن فعل زشت شریک است.»

که سیاق این روایت سیاق مماشات و گفتار و کردار نیک است نه سیاق ضرب بالید و سیف.

۵ - قال أبو عبدالله<sup>۷</sup>: إنما يؤمر بالمعروف و ينهى عن المنکر مؤمن فيتعظ

27 . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۲۳، أبواب الأمر و النهی، باب ۱، ح ۱۵.

28 . همان، باب ۱، ح ۱۶.

29 . همان، باب ۱، ح ۱۷.

30 . همان، ص ۱۲۴، باب ۱، ح ۲۱.

أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ فَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا.<sup>31</sup>

«امام صادق<sup>۷</sup> فرمود: همانا آن کس امر به معروف و نهی از منکر می‌شود اگر مؤمن است که پند می‌گیرد و اگر جاهل است که یاد می‌گیرد و اما نسبت به صاحب تازیانه و شمشیر جای امر به معروف و نهی از منکر نیست و نسبت او اثری ندارد ولو آنکه با زور ضرب و جرح باشد بلکه جای انکار منکر و دفع ظلم است.»

۶ - ابان بن تغلب از امام صادق<sup>۷</sup> نقل می‌کند :

قال<sup>۷</sup> کان المسیح<sup>۷</sup> یقول: ... ولیکن أحدکم بمنزلة الطیب المداوی إن رأی موضعا لداوئه و إلا أمسک.<sup>32</sup>

«فرمود: حضرت مسیح پیوسته می‌گفت: هر يك از شما باید همانند طبیعی باشد که اگر برای مداوا موضعی نیافت دست نگه می‌دارد.»

۷ - امام صادق<sup>۷</sup> فرمود: إنما یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر من کانت فیه ثلاث خصال، عالم بما یأمر به تارک لما ینهی عنه عادل فیما یأمر عادل فیما ینهی رفیق فیما یأمر رفیق فیما ینهی.<sup>33</sup>

«همانا آن کس که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند سه ویژگی دارد، به آنچه که امر می‌کند عمل و از آنچه نهی می‌کند بر حذر است در آنچه امر می‌کند میانه رو و از آنچه نهی می‌کند عدالت محور است و در آنچه امر و نهی می‌کند اهل رفق و خوش رفتاری است.»

چنانکه ملاحظه گردید لحن روایات که بر بیان خیر و رفتار همراه با رفق تأکید می‌ورزد حکایت از آن دارد امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای خیر خواهانه به شیوه‌ای پسندیده می‌باشد و هیچ تناسبی با ضرب و شتم و... ندارد.

وجه سَوَمٍ : آیه شریفه (وَلِتُكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...)<sup>34</sup>.

<sup>31</sup> . همان، ص ۱۲۷، باب ۲، ح ۲.

<sup>32</sup> . همان، ص ۱۲۸، باب ۲، ح ۵.

<sup>33</sup> . همان، ص ۱۳۰، باب ۲، ح ۱۰، در فقره اول روایت «عالم بما یأمر به» آمده است اما به نظر می‌رسد به قرینه «تارک لما یأمر» صحیح آن «عامل بما یأمر به» باشد.

<sup>34</sup> . آل عمران، آیه ۱۰۴.

از جمله جوهی که می‌تواند به اثبات ادعای ما کمک نماید این آیه است که می‌فرماید: شما باید امتی باشید که به خیر دعوت می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

توضیح آنکه اولاً : چنانکه در پاورقی تفسیر کشف آمده است (یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) تفسیر (یدعون إلی الخیر) است و دعوت به خیر یعنی امر به معروف و نهی از منکر : «فقد ذکر بعد العام فیها جمیع ما یتناوله؛ إذ الخیر المدعو إلیه إما فعل مأمور أو ترک منهی لا یعدو واحداً من هذین».<sup>۳۵</sup>

«امر به معروف و نهی از منکر بعد از کلمه «خیر» که عام است جمیع آنچه در گستره آن می‌گنجد را بیان می‌کند؛ چرا که خیری که به آن دعوت می‌کند یا فعلی است که به آن امر شده و یا ترکی است که از آن نهی گردیده و بیش از آن نیست».

در مقابل، عده‌ای مانند زمخشری در کشف (یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) را ذکر خاص بعد از عام می‌داند و می‌گوید این دو، قسم خاصی از دعوت به خیر است و ماده «دعو» در استعمالات قرآنی به معنی فراخواندن نداء، عبادت، آمده است و هیچ کجا به معنی ضرب و جرح نیامده و اگر امر به معروف عطف تفسیری برای یدعون إلی الخیر باشد نمی‌تواند بر معنایی مغایر با مفسر خود دلالت کند.

ثانیاً : در فقره شریفه (ولتکن منکم) «من» یا همان طور که ابوالفتوح رازی احتمال داده زائده است<sup>۳۶</sup> و یا آن

گونه که زمخشری در کشف<sup>۳۷</sup> گفته و در مجمع البیان<sup>۳۸</sup>

آن را یکی از اقوال دانسته است بیانیه می‌باشد. به هر حال نمی‌توانیم بگوییم «من» تبعیضیه است؛ چون اجماع علمای اسلام قائم است بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است نه بر بعض خاص. حال یا وجوب عینی باشد و یا کفایی؛ بسیار بدیهی است که تکلیف همگانی که بر همه واجب گردیده است باید به شکلی باشد که همه بتوانند آن را انجام دهند و آنچه که همه از عهده انجام آن بر می‌آیند امر و نهی زبانی است نه امر و نهی به معنی ضرب و شتم.

وجه چهارم : وجه دیگر این‌که شیخ الطائفه در نهاییه در مورد امر به معروف «یدی» که یکی از مراحل مذکور برای امر و نهی است می‌فرماید :

<sup>۳۵</sup> . الکشاف، ج ۱، ص ۳۹۸، در پاورقی.

<sup>۳۶</sup> . روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۸۰.

<sup>۳۷</sup> . الکشاف، ج ۱، ص ۳۹۸.

<sup>۳۸</sup> . مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۰۶ .

«والأمر بالمعروف يكون باليد و اللسان: فإما باليد فهو أن يفعل  
المعروف و يجتنب المنكر على وجه يتأسى به الناس».<sup>39</sup>

«امر به معروف بوسیله دست این است که فرد معروف را انجام و منکر را ترك نماید به گونه‌ای که مردم به او  
تأسی و اقتدا کنند».

ایشان بر خلاف آنچه در ذهن ماست که امر به معروف یدی را بوسیله زدن با دست و یا استفاده از قدرت قابل  
تحقق می‌دانیم آن را بوسیله عمل به معروف و دوری از منکر عملی می‌داند<sup>40</sup> و این نیز تأیید دیگری  
است بر اینکه امر و نهی جز طلب فعلی و قولی چیز دیگری را شامل نمی‌شود. بر این اساس انجام کارهای خوب  
امر به معروف است و ترك کارهای بد نهی از منکر است.

و تمام این امور در راستای بقای معروف بر معروفیت و منکر بر منکریت است. لذا به نظر می‌رسد امر به  
معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای عینی است نه کفایی و مربوط به مرحله امتثال هم نیست که آیا فاعل منکر، منکر  
را ترك می‌کند یا خیر؟ به عبارت دیگر امر به معروف، امر به معروفی است که امتثال نگردیده و نهی از منکر،  
نهی از منکری است که آورده نشده یعنی دفع منکر است نه رفع منکر و ادله این دو متکفل امتثال شخص مورد  
خطاب نمی‌باشد بلکه مقصود از این دو واجب بقاء معروفیت معروف و بقاء قبح و زشتی منکر در جامعه می‌باشد  
که اگر منکر زشتیش ثابت ماند و تمام جامعه آن را زشت دانستند دیگر کسی سراغ آن نخواهد رفت همان گونه که  
خیلی از منکرات مانند شرب خمر چون قبح آن باقی مانده و جامعه آن را قبیح شمرده است میلیونها مسلمان هرگز  
لب به آن نیالوده‌اند. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر عالی‌ترین ضامن اجراء احکام و سبب اصلاح جامعه و  
حفظ ارزشهای جامعه و مانع تبدل ارزش به ضد ارزش و بالعکس می‌باشد.

<sup>39</sup> . النهاية، ص ۱۵.

<sup>40</sup> . البته در ادامه می‌فرماید: «و قد يكون الأمر بالمعروف باليد بأن يحمل الناس على ذلك بالتأديب و الردع».

## دلایل قایلین به جواز ضرب و جرح در امر به معروف و نهی از منکر

### ۱ - روایات

از جمله اساسی‌ترین چالش‌های پیش روی ما در اثبات این نظریه که امر به معروف و نهی از منکر شامل مرحله ضرب و جرح نمی‌گردد برخی روایاتی است که ظهور بدوی در اثبات مراحل امر به معروف و نهی از منکر دارد.

توضیح اینکه : در برخی روایات برای امر به معروف و نهی از منکر مراحل ذکر شده که از انزجار قلبی آغاز و تا اقدام عملی و استفاده از دست و قدرت پیش می‌رود.

در حلّ این مشکل و جهت عبور از این چالش به بررسی روایات به طور تفصیل خواهیم پرداخت.

۱ - عن جابر، عن أبي جعفر<sup>۲</sup> - في حديث - قال : «إِنَّ الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء ومنهاج الصلحاء... فأنكروا بقلوبكم ولفظوا بألسنتكم، و صكوا بها جباههم و لا تخافوا في الله لومة لائم - إلى أن قال - فجاهدوهم بأبدانكم و ابغضوهم بقلوبكم...»<sup>۴۱</sup>

«... با قلب‌هایتان آنها را انکار کنید و با زبان‌هایتان آنان را دور کنید و بر صورتهای آنان بکوبید و در این راه از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نترسید... با آنان جهاد کنید و در قلوبتان از آنها متنفر باشید و بر آنان خشم بگیرید». با ملاحظه عبارتهای موجود در روایت و با توجه به قراین «اللفظوا بألسنتكم» با زبان بگویید و لحن روایت که امر به معروف را راه و روش صالحان و سیره پیامبران معرفی نموده است مشخص می‌گردد که مراد از این روایت همان امر به معروف زبانی است و بر چیزی بیش از این دلالت ندارد چرا که قطعاً راه و روش پیامبر سیف و سجن نبوده، بلکه شیوه آنان صدق و رفق بوده است. - که ذیل روایت عمار بن ابی الأحوص<sup>۴۲</sup> نیز بر آن دلالت

می‌کند - البته از برخی کلمات مانند «صکوا بها جباههم» ممکن است استفاده اثبات جواز ضرب و جرح در امر به معروف و نهی از منکر گردد، لیکن با توجه به اینکه احتمال دیگری از این جمله به ذهن می‌رسد که دقیقاً

۴۱ . الكافي، ج ۵، ص ۵۵، ح ۱، حدیث مذکور در كافي در يك روايت آمده است، وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۳۱، أبواب الأمر و النهي، باب ۳، ح ۱. و صدر حدیث در صفحه ۱۱۹، باب ۱، حدیث ۶ آمده است.

۴۲ . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۶۴، أبواب الأمر و النهي، باب ۱۴، ح ۹، قوله... اما علمت أن إمارة بنی أمیة كانت بالسيف و العسفو الجور و أن إمامتنا بالرفق و التألف و الوقار و التقية و حسن الخلطهو الورع و الاجتهاد فرغبوا الناس في دينكم و في ما أنتم فيه.



متفاوت با احتمال اول است، از باب «إِذَا جَاءَ الْاِحْتِمَالُ بَطْلُ الْاِسْتِدْلَالِ» این استفاده صحیح نمی‌باشد.  
اما احتمال دوم آن است که بگوییم منظور از «صكوا بها جبا هم» کوبیدن به صورت آنها بوسیله کلام باشد نه ضربه یدی کما اینکه گاهی سخن در چهره مخاطب آنقدر اثر می‌گذارد که صورت او از شدت ناراحتی و خجلت زندگی سیاه می‌شود که در آیات قرآن کریم در مورد دوران جاهلیت می‌فرماید: وقتی به شخص خبر می‌دادند صاحب دختر شده‌ای صورت او سیاه می‌شد: (وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا).<sup>۴۳</sup>

ناگفته نماند که جمله «و جاهدوهم بأبدانکم» در مورد جهاد با ظالمان و ستمگران و گناهکاران است که خود عنوان جدایی از امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. لذا در مجموع نمی‌توان به این روایت برای جواز امر به معروف «یدی» استناد نمود.

۲ - محمد بن الحسن قال: قال أمير المؤمنين<sup>۷</sup> من ترك إنكار المنكر بقلبه و لسانه (و یده) فهو ميت بين الأحياء، في كلام هذا ختامه.<sup>۴۴</sup>

«امیر المؤمنین<sup>۷</sup> فرمود: هر کس انکار منکر را به وسیله قلبش و لسانش (و دستش) ترک نماید او مرده‌ای بین زندگان است».

استدلال به این روایت تمام نمی‌باشد چرا که مضافاً به اینکه کلمه «یده» در برخی از نسخه‌های وسائل<sup>۴۵</sup> موجود نمی‌باشد این روایت مربوط به انکار منکر است که خود عنوان جداگانه‌ای است که دارای شرایط ویژه‌ای است و به هر وسیله‌ای باید انجام گیرد و ارتباطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

۳ - قال: و عن أبي جحيفة قال: سمعت أمير المؤمنين<sup>۷</sup> يقول: إنَّ أوَّل ما تغلبون عليه من الجهاد، الجهاد بأيديكم، ثمَّ بالسنتكم، ثمَّ بقلوبكم، فمن لم يعرف بقلبه معروفاً و لم ينكر منكراً قلوباً، فجعل أعلاه أسفله.<sup>۴۶</sup>

«أبی جحیفه می‌گوید: شنیدم که حضرت علی<sup>۷</sup> می‌فرمود: اولین مرحله از جهاد جهاد با دستانتان است و مرحله بعد جهاد با زبان و بعد از آن جهاد با قلوبتان می‌باشد، پس هر کس با قلبش معروفی را نشناسد و منکری را انکار نکند دگرگون می‌شود و سرازیر می‌گردد».

<sup>43</sup> . النحل، آیه ۵۸.

<sup>44</sup> . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۳۲، أبواب الأمر والنهي، باب ۳، ح ۴.

<sup>45</sup> . این وجه تأیید خالی از ضعف نمی‌باشد؛ چرا که در مصدر این روایت (تهذیب، ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۳۷۴) کلمه «یده» آمده است.

<sup>46</sup> . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۳۴، أبواب الأمر والنهي، باب ۳، ح ۱۰.

اشکال استدلال به این روایت این است که **اَوْلَا** این روایات مربوط به باب جهاد است و دلالتی بر مراحل سه گانه امر به معروف و نهی از منکر - بنا بر نظر مشهور - ندارد.

ثانیاً اگر قبول کنیم که ذیل روایت مربوط به امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد نه مربوط به انکار منکر که خود عنوان مستقلی است، باز هم این روایت دلالتی بر مراتب امر به معروف و نهی از منکر ندارد چه رسد به مرتبه ضرب بالید؛ چرا که این روایت بر بیش از بیان عاقبت کسانی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند دلالت ندارد که مانند این روایت روایات دیگری نیز وجود دارد.<sup>۴۷</sup>

۴ -... فقال رسول الله<sup>۹</sup>... من رأى منكم منكراً فليمنه إن استطاع، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه فحسبه أن يعلم الله من قلبه أنه لذكّاره.<sup>۴۸</sup>

«پیامبر اسلام<sup>۹</sup> فرمود: هر کس از شما منکری را ببیند باید آن را به وسیله دستش انکار نماید به شرط آنکه استطاعت این کار را داشته باشد و اگر استطاعت نداشت باید با لسانش منکر را انکار نماید و اگر این هم امکان نداشت پس باید با قلبش آن را انکار کند و همین انکار قلبی برای او کافی است چرا که خداوند می‌داند این شخص این کار را زشت می‌پندارد».

همان طور که در روایتهای قبل نیز بیان گردید این روایت مربوط به انکار منکر است که خود عنوانی جدا از امر به معروف و نهی از منکر دارد. بنابراین، این روایت هم نمی‌تواند جهت ضرب بالید در امر به معروف و نهی از منکر مورد استناد قرار گیرد.

۵ - عن يحيى الطويل عن أبي عبد الله<sup>۷</sup> قال: ما جعل الله بسط اللسان و كف اليد، و لكن جعلهما يبسطان معاً و يكفان معاً.<sup>۴۹</sup>

«امام صادق<sup>۷</sup> فرمود: خداوند باز بودن زبان همراه با بسته بودن دست را قرار نداده است بلکه یا هر دو آنها را دارای نفوذ قرار داده یا هر دو آنها را باز داشته است».

در این روایت **اَوْلَا** هیچ گونه اشاره‌ای به مراتب سه گانه امر به معروف نگردیده است. و ثانیاً این روایت

۴۷ . وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۱۷، أبواب الأمر و النهی، ص ۱۱۹ و ۱۲۱ و ۱۲۲، باب ۱، احادیث ۷، ۱۰، ۱۲، و باب ۸، احادیث ۱ و ۲.

۴۸ . وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۵، أبواب الأمر و النهی، باب ۳، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

۴۹ . وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۱، أبواب الأمر و النهی، باب ۳، ج ۲، ص ۲۰۲.

مربوط به جهاد است. و مؤید این مطلب که مرحوم کلینی(ره) این روایت را در کافی<sup>۵۰</sup> شریف در کتاب الجهاد قبل از باب «الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر» آورده است و صاحب وسائل نیز هر چند که این روایت را در باب امر به معروف و نهی از منکر آورده است و لیکن در باب ۶۱ از أبواب جهاد العدو<sup>۵۱</sup> نیز این روایت را ذکر نموده است.

با بررسی این روایات مشخص گردید که هیچ کدام از این روایات بر جواز ضرب و جرح در امر به معروف و نهی از منکر دلالت نمی‌کنند. مرحوم مقدس اردبیلی (رحمة الله علیه) نیز عقیده دارد که به غیر از اجماع، هیچ دلیلی بر ضرب و جرح در امر به معروف و نهی از منکر دلالت ندارد.<sup>۵۲</sup> بنابراین جمیع این روایات یا مربوط به باب جهاد می‌باشد یا مربوط به انکار منکر که هر دو عناوین جداگانه و دارای احکام خاص خود می‌باشند و در بحثهای گذشته اشاره کردیم که هدف در امر به معروف اصلاح جامعه و حفظ ارزشها و جلوگیری از ارزش پیدا کردن ضد ارزشهاست، نه آنکه هدف اصلاح فرد باشد هر چند اصلاح جامعه مترتب بر عمل و ترک افراد است.

به عبارت دیگر اگر در جامعه‌ای هم منکری انجام نگرفت، باز هم باید نهی از منکر نمود یعنی از بدیها و زشتیها ابراز تنفر نمود تا این منکر بر منکریت خود باقی بماند. همچنین اگر در جامعه‌ای همه معروفها نیز انجام می‌گیرد باز باید بر این معروفها تکیه کرد و به آنها امر نمود تا این ارزشها حفظ گردد. و لیکن در انکار منکر نه ملاک اصلاح فرد است و نه ملاک اصلاح جامعه، بلکه ملاک تغییر منکر است به جهت منافع جامعه، ولو آنکه فاعل منکر متنبه نیز نگردد و عده‌ای آن را انجام دهند و لیکن بر همه واجب است که با هر وسیله‌ای این منکر را تغییر دهند. خلاصه آنکه امر به معروف و نهی از منکر مربوط به مقام دفع است و انکار منکر مربوط به مقام رفع است. چه نیکوست که در پایان این قسمت از بحث و جهت تأیید اینکه در امر به معروف ملاک حفظ ارزشهاست به کلام علامه طباطبائی؛ ذیل آیه (وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)<sup>۵۳</sup> اشاره نماییم.

«التجربة القطعية تدل على أَنَّ المعلومات التي يهيئها الإنسان لنفسه في حياته - و لا يهيء و لا يد ضر لنفسه إلا ما ينتفع به - من أيّ طريق

50 . الكافي، ج ۵، ص ۵۵، حدیث ۱.

51 . وسائل الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۴۳، أبواب جهاد العدو ومايناسبه، باب ۶۱،

ح ۱.

52 . مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۵۴۲.

53 . آل عمران، آیه ۱۰۴.

هياها و بائى وجه ادخرها تزول عنه إذا لم يذكرها و لم يدم على تكرارها بالعمل، و لا نشك أن العمل فى جميع شؤونه يدور مدار العلم يقوى بقوته، ويضعف بضعفه - إلى أن قال - و هذا الذى ذكر هو الذى يدعو المجتمع الصالح الذى عندهم العلم النافع و العمل الصالح أن يتحفظوا على معرفتهم و ثقافتهم، و أن يردوا المتخلف عن طريق الخير المعروف عندهم إليه، و أن لا يدعوا المائل عن طريق الخير المعروف و هو الواقع فى مهبط الشر المنكر عندهم أن يقع فى مهلكة الشر و ينهوه عنه. و هذه هى الدعوة بالتعليم و الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر و هى التى يذكرها الله فى هذه الآية بقوله (يدعون الى الخير و يأمرون بالعرف و ينهون عن المنكر)»<sup>٤٤</sup>.

حاصل فرمایش ایشان این است که: در جامعه‌ای که اعمال صالح برای افراد آن جامعه مشخص گردیده و نسبت به آن علم پیدا کرده‌اند هر آینه باید تلاش کنند تا معروفهای خود را حفظ نمایند. و هر آن کس که اراده کرد از هنجارهای پذیرفته شده جامعه عدول کند او را از این راه و طریق دور نمایند و به سوی معروفها باز گردانند و کسانی که گرفتار منکر شده را نیز از آنچه به آن گرفتار شده‌اند نهی نمایند. و این تلاش جامعه در حفظ و صیانت از فرهنگ خویش به وسیله دعوت به آموزش و امر به معروف و نهی از منکر قابل انجام است که این روش نیز مورد تأیید خداوند حکیم است.

## ٢ - اجماع

یکی دیگر از ادله‌ای که برای اثبات ضرب بالید در امر به معروف و نهی از منکر به آن استدلال گردیده اجماع است صاحب جواهر می‌فرماید :

«و» کیف كان، ف «مراتب الإنكار ثلاث» بلاخلاف أجده فيه بين الأصحاب.<sup>٥٥</sup>

همچنین مقدس اردبیلی ذیل کلام علامه(ره) در ارشاد که فرموده: ولو افتقر إلى الجرح أو القتل افتقر إلى إذن الإمام على رأى. بعد از بیان کلام سید مرتضی(ره) که قائل است به اینکه در جرح و قتل در امر به معروف و نهی از منکر احتیاج به اجازه نمی‌باشد در ارتباط با دلیل جواز ضرب و جرح به اجماع تمسک نموده است و فرموده :

<sup>54</sup> . المیزان، ج ٣، ص ٤٢٦.

<sup>55</sup> . جواهر الکلام، ج ٢١، ص ٣٧٤.

«هذا صحيح لو سلم وجوب المنع بمهما أمكن مع الشرائط و الدليل عليه غير واضح و دليل الأمر و النهي لا يدل عليه؛ لأن الجرح و القتل ليسا بأمر و لا نهى، - إلى أن قال - و الأصل عدم الوجوب، بل لا يجوز الإيلاء إلا بدليل شرعي لقبحه عقلاً و شرعاً، بل لو لم يكن جوازهما بالضرب إجماعياً، لكان القول بجواز مطلق الضرب بمجرد أدلتها المذكورة مشكلاً».<sup>56</sup>

«كلام سيد مرتضى در عدم لزوم اذن از امام امر صحیحی است، اگر قبول نماییم که منع از منکر به هر وسیله‌ای با وجود شرایط آن واجب است و لیکن دلیل بر وجوب منع واضح نمی‌باشد و خود لفظ امر و نهی نیز نمی‌توانند دلیل باشند چرا که بر جرح و قتل امر و نهی اطلاق نمی‌گردد....

بنابراین، اصل عدم وجوب است، بلکه هیچ آزار و اذیتی - به جهت قبح عقلی و شرعی - بدون دلیل شرعی جاز نمی‌باشد و اگر اجماع بر ضرب و جرح در امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشت هر آینه قول به جواز هر نوع ضرب و جرحی به واسطه ادله امر به معروف و نهی از منکر امری مشکل بود».

#### اشکال به اجماع

عدم تمامیت استدلال به اجماع امری واضح است؛ چرا که اجماع در جایی حجت است که ما دلیل عقلی و نقلی بر مورد حکم نداشته باشیم اما در اینجا می‌بینیم که مجمعی به روایات عدیده‌ای جهت اثبات مدعای خویش استناد نموده‌اند بنابراین اجماع مدرکی است؛ چرا که موضوع مورد بحث مصبّ روایات است.

گفته نشود مقدس اردبیلی که ادعای اجماع نموده دلالت روایات را قبول ندارد و تنها دلیل خود را اجماع قرار داده است، بنابراین، اجماع ایشان مدرکی نمی‌باشد؛ چرا که در جواب می‌گوییم ایشان تنها نقل اجماع نموده‌اند و چه بسا دلیل مجمعی به همین روایات مذکوره بوده است بنابراین، این اجماع کاشف از این نیست که دلیل دیگری وجود داشته است که به دست ما نرسیده است.

#### نتیجه‌گیری و تحقیق

آنچه از کنکاش آیات و روایات و دلایل و بررسی لغوی امر به معروف و نهی از منکر به نظر می‌رسد آن است که: امر به معروف و نهی از منکر بر چیزی بیش از امر و نهی قولی و فعلی بدون استفاده از زور و قدرت دلالت ندارد و هر گونه اعمال خشونت و ضرب و جرح را نمی‌توان تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر که يك وظیفه عمومی است پذیرفت، بلکه باید تحت عناوین دیگری نظیر، تعزیر، انکار منکر، حدود و... گنجانده شود که از نظر ماهیت و شیوه اجرا و احکام و شرایط با این وظیفه متفاوت است و بخشی از آن مانند حدود و تعزیرات از

<sup>56</sup> . مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۵۴۲.

وظایف حکومت صالح اسلامی است.

چند فرع : در این بخش به برخی از فروع مفید و مرتبط با بحث می‌پردازیم.

فرع اول : یکی از کسانی که میان امر به معروف و عناوین دیگر خلط نموده است مرحوم آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری<sup>۱</sup> است.

صاحب جامع المدارك در بحث لزوم تعزیر بعد از آنکه با استناد به دلیل عقلی «لزوم پرهیز از هرج و مرج» به حاکم اجازه تعزیر را می‌دهد بلافاصله در نقض این دلیل عقلی می‌فرماید :

«و يمكن أن يقال: ما ذكر في حفظ النظام يمكن فيه الاكتفاء بالنهي عن المنكر و أمّا لزوم التعزير فلا يستقل به العقل»<sup>۵۷</sup>.

حاصل فرمایش ایشان این است که ممکن است گفته شود برای حفظ نظام می‌توان به نهی از منکر اکتفا نمود؛ چرا که به وسیله نهی از منکر نیز می‌توان جلوی هرج و مرج را که عقل آن را قبیح می‌داند، گرفت. این جمله و استدراك ایشان دلیل بر این است که ایشان قائل به جواز «ضرب بالید» در مراتب نهی از منکر می‌باشند. و لیکن به نظر می‌رسد ایشان میان جایگاه «امر به معروف و نهی از منکر» و «تعزیر» خلط نموده که در پاسخ سخن ایشان باید بگوییم :

اولاً : گاهی اوقات برای حفظ نظام مادی و جلوگیری از اختلال نظام ناچار به استفاده از قدرت و جعل برخی مجازات‌ها می‌شویم که در ادله تعزیر نیز بدان اشاره شده است در حالی که امر به معروف و نهی از منکر با بیانی که گذشت بر چیزی بیش از امر و نهی قوی و فعلی بدون استفاده از اعمال فشار دلالت نداشت. حال چگونه می‌شود تنها با استفاده از امر به معروف و نهی از منکر نظام اجتماعی را حفظ نمود.

همچنین انکار منکر و نهی از منکر نیز دو مقوله جدای از هم هستند که یکی تنها به صورت قوی و فعلی است و ضرب و جرح در آن جایی ندارد و دیگری که انکار منکر است باید با تمام توان و به وسیله دست و قلب و زبان انجام پذیرد. و اختلاف عناوینی نظیر تعزیر و نهی از منکر ناشی از اختلافات در احکام و مسایل معنون است و نمی‌توان این ادعا را پذیرفت که نزاع در این زمینه لفظی است. در اینجا مناسب است برای تبیین اختلاف اساسی این دو عنوان در ذیل به برخی از وجوه افتراق تعزیر و نهی از منکر<sup>۵۸</sup> اشاره می‌نماییم.

وجود افتراق امر به معروف و نهی از منکر با تعزیر

<sup>57</sup> . جامع المدارك، ج ۷، ص ۹۸.

<sup>58</sup> . ناگفته نماند که بیان برخی از این تفاوتها بر اساس نظریه مشهور در امر به معروف و نهی از منکر است و برخی از این تفاوتها با توجه به نظر استاد معظم (دام ظلّه) صحیح نمی‌باشد.

«وجه اول» از نظر ماهیت: ماهیت تعزیر عقوبت و تأدیب است و به عنوان مجازات از آن یاد شده ولی امر به معروف و نهی از منکر این گونه نیست.

«وجه دوم» از نظر غرض: غرض در نهی از منکر یا امر به معروف - بنا بر آنچه معروف و مشهور پذیرفته‌اند - وادار کردن شخص بر اتیان است؛ یعنی امر به معروف صورت می‌گیرد تا تارك معروف به آن عمل کند و یا نهی از منکر می‌شود تا فاعل منکر آن را ترك نماید. به عبارت دیگر: غرض از امر به معروف و نهی از منکر تحمیل و وادار کردن شخص بر اطاعت خدا و یا بر ترك معصیت اوست. اما در «باب تعزیر» تنها غرض ترك معصیت و یا برگشت به اطاعت از سوی خود آن شخص نیست، بلکه هدف ارشاد و هدایت دیگران نیز هست، و این يك تفاوت اساسی بین امر به معروف و نهی از منکر و تعزیر است. همچنین امر به معروف برای اصلاح حال و آینده است ولی تعزیر مربوط به عمل انجام شده است، هر چند يك نحو بازدارندگی برای آینده نیز در آن وجود دارد.

«وجه سوم» از نظر شرایط: فرق دیگری که «تعزیر» و «امر به معروف و نهی از منکر» را از یکدیگر ممتاز می‌نماید شرایط وجوب آنها است؛ زیرا در وجوب نهی از منکر احتمال تأثیر شرط است، و لذا اگر بدانیم که او مصر بر عمل خویش است و نهی ما تأثیری در وی ندارد و یا ممکن است تأثیر معکوس داشته باشد در اینجا نه تنها امر به معروف واجب نیست بلکه جایز هم نمی‌باشد.

ولی در تعزیر این چنین نیست و مقتضای ادله تعزیر این است که مرتکب معصیت تعزیر می‌شود؛ چه بدانیم که اصرار بر معصیت دارد و چه احتمال بدهیم که دیگر این کار را تکرار نمی‌کند. همچنین اجرای تعزیر اختصاص به حاکم دارد ولی امر به معروف و نهی از منکر بر همه مکلفین واجب است.

«وجه چهارم» در نهی از منکر، زمانی که موضوع منکر از بین برود دیگر امر به معروف و نهی از منکر معنی ندارد، اما در تعزیر این چنین نیست که با از بین رفتن موضوع، تعزیر از بین برود، بلکه اگر کسی مرتکب معصیت شده ولو موضوع آن معصیت از بین برود و شخص نتواند بعد از آن دست به آن عمل بزند باز مستحق تعزیر است و می‌توان او را تعزیر نمود.

«وجه پنجم» اختلاف در مورد: یعنی در جایی امر به معروف و نهی از منکر واجب است که معصیت صورت پذیرد؛ خواه کبیره باشد و خواه صغیره، اما تعزیر - به نظر برخی - تنها در جایی است که معصیت کبیره انجام شود.<sup>59</sup>

«وجه ششم» در صورت مصلحت حاکم از تعزیر صرف نظر می‌کند، اما در نهی از منکر با وجود شرایط باید انجام شود.

59 . جواهر الکلام ، ج ۴ ، ص ۴۴۸ .

ثانیاً : اگر بنا شود تنها به امر به معروف و نهی از منکر اکتفا کنیم ناچاریم در خیلی از موارد شخص مجرم را رها کنیم و این خود باعث شیوع جرم و جنایت خواهد شد.

به عنوان نمونه: هر کس که خلافی انجام دهد و بگوید برای آخرین بار انجام دادم و دیگر مرتکب این عمل نمی‌شوم نمی‌توان او را نهی از منکر نمود، و این در حالی است که عقلاء عالم در این خصوص هم امر به معروف و نهی از منکر دارند هم ارشاد جاهل و هم تعزیر و مجازات مجرم، و هیچ يك از این امور را برای وجود عنوان دیگر ترك نمی‌کنند.

ثالثاً : لازمه پذیرش این سخن لغویت روایات زیادی است که در باب تعزیر و نحوه اجرای آن وارد شده و فقهاء (قدس الله اسرارهم) به آن فتوی داده‌اند که خود مرحوم سید احمد خوانساری<sup>۱</sup> نیز در زمره آنهاست.

رابعاً : - که در حقیقت يك جواب نقضی است - اینکه طبق مبنای ایشان و با پذیرش این سخن دیگر به حدود هم نیازی نیست؛ چرا که همین کلام در باب حدود نیز جریان دارد در حالی که در آنجا چنین سخنی از ایشان وارد نشده است.

فرع دوم : از مباحث مطرح شده در صفحات قبل مشخص گردید که دلیلی بر وجوب امر به معروف بوسیله

انجام عمل حرام نداریم. لذا تصرف در جسم و شخصیت افراد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست، اما در برخی موارد امر به معروف و نهی از منکر باعث عدم تحقق موضوع حرام می‌شود؛ به این معنی که وقتی عمل ما به عنوان امر به معروف و نهی از منکر انجام شد باعث می‌شود عملی که در ضمن این عنوان انجام می‌شود به جهت عدم تحقق موضوع آن دیگر حرام نباشد.

یکی از این عناوین غیبت است چرا که به نظر می‌رسد - همان گونه که محقق ثانی فرموده است - غیبت در جایی است که سرچشمه آن نوعی غرض ورزی مانند حسادت باشد. محقق در جامع المقاصد چنین می‌فرماید :

«و ضابط الغیبة كل فعل يقصد به هتك عرض المؤمن و التفكّه به و اضحاك

الناس منه و أمّا ما كان لغرض صحيح فلا يحرم».<sup>۶۰</sup>

که در مکاسب نیز عبارتی شبیه به این وارد شده است؛ یعنی اگر غرض و هدف صحیح باشد مانند تظلم و یا جرح کسی که نسبتی را ادعا نموده است که صحت ندارد، و یا خیر خواهی در باب مشورت، غیبت حرام محقق نگردیده است. لذا در امر به معروف و نهی از منکر چون موضوع حرمت غیبت محقق نمی‌شود امر به معروف به این شیوه منعی ندارد؛ چراکه فعل و یا قول صادره به دلیل غرض ورزی و تمسخر نیست، بلکه غرضی صحیح موجب آن گردیده است. بنابراین، تمام مواردی که موضوع حسادت در آن منتفی باشد و یا ملاك «ذكرك أخاك فیما یکره» در آن نباشد غیبت صدق نمی‌کند. مثلاً در تظلم مظلوم و فریاد از ظلم نه تنها غیبت نیست بلکه بنا بر مفهوم

۱. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۷. ۶۰



آیه شریفه (لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ)<sup>61</sup> این فریاد، محبوب خداست<sup>62</sup>؛ چرا که در

آن حسادت نیست، بلکه جهت احقاق حق است. ناگفته نماند بسیاری از فقهاء معتقدند که حرمت غیبت - درجایی که امر به معروف و نهی از منکر مترتب بر آن باشد از باب مصلحت اقوایی که در امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که این مصلحت کمتر از مفسده غیبت می‌باشد - از باب تراحم برداشته می‌شود.

فرع سوّم : آیا در امر به معروف و ناهی از منکر شرط است که خود عامل به معروف و تارك منکر باشد یا خیر؟

برخی از فقهاء قایلند<sup>63</sup> به اینکه امر باید عادل بوده و

به آنچه که به آن امر می‌کند و یا از آن نهی می‌نماید پایبند باشد. در مقابل صاحب جواهر<sup>64</sup> و فقهای همچون سیوری، شیخ بهائی و فیض این شرط را رد کرده‌اند و فرموده‌اند که بر شرطیت عدالت در امر دلیلی وجود ندارد که سخن پسندیده و موجّهی است؛ زیرا امر و نهی برای وادار کردن و یا نهی شخص مقابل است نه خود شخص امر و ناهی.

## دلایل قایلین به شرطیت عامل و تارك بودن آمر به معروف و ناهی از منکر

۱ - آیات

<sup>61</sup> . نساء، آیه ۱۴۸.

<sup>62</sup> . جهت مطالعه این بحث به تقریرات درس خارج فقه، مکاسب‌محرّمه می‌بحث غیبت حضرت استاد دام ظلّه مراجعه شود.

<sup>63</sup> . اربعین شیخ بهائی، ص ۲۲۷.

<sup>64</sup> . جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۳.

که عبارتند از :

۱ - ۱ - (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ).<sup>۶۵</sup>

«آیا مردم را به خوبیها امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید».

۱ - ۲ - (لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ).<sup>۶۶</sup>

«چرا چیزی را که عمل نمی‌کنید می‌گویید».

۱ - ۳ - (كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ).<sup>۶۷</sup>

«(بترسید) از این عمل که سخنی بگویید و خود به آن عمل نکنید که بسیار سخت خدا را به خشم و غضب

می‌آورد».

۲ - روایات

۲ - ۱ - محمد بن ابی عمیر رفعه إلى أبی عبدالله<sup>۶۵</sup> قال: إثمًا يأمر بالمعروف، و ينهى عن المنكر من كانت فيه ثلاث خصال: عامل بما يأمر به، تارك لما ينهى عنه...<sup>۶۸</sup>

۲ - ۲ - محمد بن الحسين الرضى فى نهج البلاغة عن امير المؤمنين<sup>۶۷</sup> قال: وقال<sup>۶۷</sup> لرجل سأله أن يعظه: لا تكن ممن يرجو الآخرة بغير العمل - إلى أن قال - ينهى و لا ينتهى و يأمر بما لا يأتى... الحديث.<sup>۶۹</sup>

۲ - ۳ - قال أمير المؤمنين<sup>۶۷</sup> فى خطبة له: ... لعن الله لآمرين بالمعروف التاركين له، و الناهين عن المنكر العاملين به.<sup>۷۰</sup>

و روایات دیگری که در «أبواب الأمر والنهى» از باب ۱۰ وسائل الشيعة گردآوری شده است.<sup>۷۱</sup>

65 . بقره، آیه ۴۴ .

66 . صف، آیه ۲ .

67 . صف، آیه ۳ .

68 . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۵۰، أبواب الأمر والنهى، باب ۱۰، ح ۳ .

69 . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۵۱، أبواب الأمر والنهى، باب ۱۰، ح ۷ .

70 . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۵۱، أبواب الأمر والنهى، باب ۱۰، ح ۹ .

71 . وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۴۹، أبواب الأمر و النهى، باب ۱۰ .

## نقد و بررسی دیدگاه شرطیت

در پاسخ استدلال به آیات و روایات فوق می‌توان گفت: این دلایل در مقام بیان شرطیت عامل بودن امر کننده و تارك بودن نهی کننده نیست، بلکه در مقام ذمّ آمر و ناهی است که چرا وظیفه خود را ترك کرده‌اید. نه اینکه چرا امر به معروف می‌کنید. به عبارت روشن‌تر این ادله در مورد تقبیح و ذمّ فاعل است نه در بیان تقبیح و ذمّ فعل. و شبیه به همین عنوان بابی در اصول کافی وارد شده و عنوان باب چنین است: «باب من وصف عدلاً و عمل بغيره»<sup>۷۲</sup> که در آنجا به مذمت افرادی که حرف حقی

را بزنند و خود با آن مخالفت کنند پرداخته است. بنابراین، این آیات و روایات در مقام بیان عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر نسبت به فاعل منهی عنه و تارك مأمور به نمی‌باشد و به وسیله این آیات و روایات نمی‌توان شرطیت عدالت آمر یا ناهی را اثبات نمود.

ممکن است گفته شود با توجه به این‌که امر به معروف و نهی از منکر مربوط به اصلاح جامعه می‌باشد بنابراین آمر و ناهی برای اینکه بتوانند اثر گذار باشند باید خود عامل و تارك باشند؛ چرا که اگر آمر به معروف خودش عامل نباشد نمی‌تواند جامعه را به طرف قداست سوق دهد، چرا که دیگران می‌گویند اگر این فعل، فعل پسندیده‌ای بود این شخص خودش آن را انجام می‌داد و یا ناهی منکر که می‌خواهد جلو منکر را در جامعه بگیرد و در جامعه تبلیغ کند که افراد مرتکب منکر نشوند باید در جامعه به تارك منکر معروف باشد تا تبلیغ او مؤثر واقع شود. علی‌هذا، عدالت می‌تواند یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر به صورت شرط واجب نه شرط وجوب باشد؛ بدین معنا که بر شخص واجب است آن را تحصیل کند، مانند شرطیت وضو برای نماز نه مانند استطاعت نسبت به حج.

و لیکن این کلام تمام نیست و دارای دو شبهه و اشکال است.

**اشکال اول :** با توجه به این‌که در توجیه این شرط گفته شده که وجود این شرط موجب تأثیر و نفوذ کلام آمر و ناهی است می‌گوییم: با توجه به این‌که احتمال‌التأثیر که یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است دیگر نیازی به این شرط وجود ندارد؛ چرا که اگر ناهی عادل هم احتمال تأثیر ندهد نهی از منکر بر او واجب نیست.

**اشکال دوم :** اگر قبول کنیم که عدالت نیز به جهت لزوم تأثیر یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد لیکن این شرط در صورتی که ناهی غیر تارك و آمر غیر عامل بتوانند طوری وانمود کنند که خود عامل و تارك هستند دیگر وجهی برای این شرط باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر شما شرطی را قرار داده‌اید که يك شرط حیثی است که از يك حیث شرط است و از حیث دیگر شرط نمی‌باشد و در فقه ما جایی سراغ نداریم که يك شرط واجب شرط حیثی باشد. به عبارت دیگر، عدالت در آمر و ناهی اگر همراه با تدلیس آنها باشد شرط نیست و اگر

۷۲ . الکافی، ج ۲، ص ۲۹۹. 72

بدون تدلیس و همراه با صراحت باشد شرط است.

نتیجه آنکه : همان گونه که صاحب جواهر<sup>۷۳</sup> فرموده

است مقتضی اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر از کتاب و سنت و اجماع عدم شرطیت عدالت در امر و ناهی است و هیچ دلیلی هم بر شرطیت وجود ندارد.<sup>۷۴</sup>

در پایان این بحث سزاوار است که کلام صاحب جواهر در بیان برترین نوع امر به معروف و نهی از منکر مخصوصاً نسبت علماء دینی آورده شود.

«نعم من أعظم أفراد الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و أعلاها و أتقنها و أشدها تأثيراً خصوصاً بالنسبة إلى رؤساء الدین أن یلبس رداء المعروف واجبه و مندوبه، و ینزح رداء المنکر، محرمة و مکروهه، و یتکمل نفسه بالأخلاق الکریمة و ینزهها عن الأخلاق الذمیمة، فإنّ ذلك منه سبب تام لفعل الناس المعروف، و نزعهم المنکر و خصوصاً إذا أكمل ذلك بالمواعظ الحسنة المرغبة و المرهبة، فإنّ لكلّ مقام مقالاً، و لكلّ داء دواء».<sup>۷۵</sup>

«برترین فرد و عالی‌ترین درجه و محکم‌ترین نوع و مؤثرترین حالت امر به معروف و نهی از منکر مخصوصاً در ارتباط با علماء دین این است که آنان لباس معروف را به تن کنند؛ یعنی عملاً به واجبات و مستحبات عمل نمایند و لباس منکر و زشتیها را از تن به در آورند؛ یعنی محرّمات و مکروهات را ترک نمایند. در این حال به تهذیب نفس به وسیله اخلاق کریمه و دوری جستن از رذایل اخلاقی همت گمارند؛ چرا که این کار از طرف علماء علت اساسی انجام اعمال معروف و ترک منکر از طرف مردم می‌گردد. البته آنگاه که این سیره عملی به وسیله موعظه حسنه‌ای که مردم را ترغیب به اعمال معروف و دوری از منکرات می‌نماید همراه شود بسیار مؤثرتر خواهد بود؛ چرا که سخن جایی و هر نکته مکانی دارد و به درستی که برای هر مریضی دارویی هست».

<sup>73</sup> . جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۴.

<sup>74</sup> . ناگفته نماند که صاحب جواهر فرموده است که از ظاهر کلمات اصحاب که شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را در ۴ شرط محصور کرده اند می‌توان استفاده کرد که شرط دیگری وجود ندارد، و لیکن اشکال به کلام ایشان این است که قایلین به شرطیت عدالت در صدر اثبات این شرط به عنوان شرط واجب هستند نه شرط وجوب (مانند شرایط اربعه)؛ چرا که اگر بخواهد شرط وجوب باشد باعث لغویت اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

<sup>75</sup> . جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۲.

## كتابنامه

. قرآن كريم.

- . أقرب الموارد في فصح العربية والشوارد ، سعيد الخورى الشرتونى اللبنانى، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجى، قم - ايران ١٤٠٣ هـ.ق.
- . الميزان في تفسير القرآن ، طباطبائى، سيد محمد حسين، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت - لبنان، ص. پ ٧١٢٠.
- . كفاية الأصول ، آخوند خراسانى، محمد كاظم، مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة الرابعة، ١٤١٨ هـ.ق.
- . مجمع البحرين، فخرالدين الطريحي، مؤسسة الوفاء، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ.ق، ١٩٨٣ م.
- . جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام ، محمد حسن النجفى، بيروت - لبنان، دار احياء التراث العربى، ١٩٨١ / ٤٣ جلد.
- . مفردات ألفاظ القرآن ، العلامة الراغب الاصفهانى، المتوفى ٤٢٥ هـ.ق، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ.ق، بيروت - لبنان، ذوى القربى.
- . وسائل الشيعة ، محمد بن حسن الحرالعالمى (م ١١٠٤ هـ.ق)، قم: مؤسسة آل بيت، ١٤٢١ هـ.ق، ٣٠ جلد.
- . المنجد في اللغة ، الطبعة الخامسة والثلاثون، چاپ دوم ١٣٨٤، مؤسسة انتشارات دارالعلم - قم.
- . منتهى المطلب في تحقيق المذهب. للعلامة الحلى، الحسن بن يوسف بن على بن المطهر (٦٤٨ هـ ٧٢٦ هـ) مجمع المحوٲ الإسلامية، الطبعة الأولى : ١٤٢٩ هـ.ق. ١٣٨٧ هـ.ش.
- . التبيان في تفسير القرآن. شيخ الطائفة أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى (م ٤٦٠ هـ.ق)، مؤسسة النشر الإسلامى، محرم الحرام ١٤١٣ هـ.ق.
- . مجمع الفائدة و البرهان ، احمد اردبيلى (م ٩٩٣ هـ.ق، قم: مؤسسة النشر الإسلامى ١٤٠٦ هـ.ق.
- . الخصال ، للشيخ الصدوق أبى جعفر محمد بن على الحسن بن بايويه القمى (م ٣٨١ هـ.ق)، مؤسسة النشر الإسلامى، الطبعة السابعة، التاريخ ١٤٢٦ هـ.ق.

- . الكشاف عن حقائق عوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل، محمود بن عمر الزمخشري، المتوفى سنة ٥٢٨هـ. ق، الناشر دار الكتاب العربى، الطبعة الثالثة ١٤٠٧هـ. ق، ١٩٨٧م.
- . روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن. المشهور بتفسير ابوالفتوح رازى، حسين بن على بن محمد بن احمد الخزاعى النيشابورى نيمه اول قرن ششم هجرى، بنياد پژوهشهاى اسلامى، تاريخ ١٣٧٢، مؤسسة آستان قدس رضوى.
- . مجمع البيان فى تفسير القرآن، للشيخ أبى على الفضل بن الحسن الطبرسى، دارالمعرفة.
- . النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى، لشيخ الطائفة أبى جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى ٣٨٥ - ٤٦٠هـ. ق، دارالكتب العربى، - بيروت - لبنان، الطبعة الأولى ١٣٩٠هـ، ١٩٧٠م.
- . الفروع من الكافى، ثقة الإسلام أبى جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى، متوفى ٣٢٨ - ٣٢٩هـ. ق، دارالكتاب الإسلامىة - چاپ سوم - تهران.
- . جامع المدارك فى شرح المختصر النافع، السيد احمد الخوانسارى، مؤسسة إسماعيليان، قم، الطبعة الثانية، ١٣٥٥هـ. ش.
- . جامع المقاصد فى شرح القواعد، المحقق الثانى، على بن الحسين الكركى، متوفى ٩٤٠هـ. ق، مؤسسة آل بيت، قم، تاريخ ١٤٠٨هـ. ق.
- . اربعين شيخ بهائى، ترجمه و تحقيق و تعليق عقيقى نجشانى، دفتر انتشارات نويد اسلام، قم، ١٣٧٣، چاپ ششم ١٣٨٥.